

ظرافت های بدیعی در غزل های رحمت بدخشی

پوهنمل اقبال حسام

۱۸ می ۲۰۲۰

بدخشان- افغانستان



چکیده

استعمال ظرافت های بدیعی در شعر هر شاعری یافت می شود؛ اما به کار گیری آن به شکل هنری، در آثار کمتر شاعر و نویسنده پیدا می شود.

رحمت بدخشی، شاعر قرن 13 هجری خورشیدی، در زمینه استفاده از صناعات بدیعی گوی سبقت را از تمام شاعران بدخشانی ربوده است.

اندک توجه در غزل های این شاعر توانا روشن می سازد که ذهن و طبع وی انس و پیوند عمیق با آرایه های بدیعی داشته است. کمتر شعری در شعرهای وی می توان یافت که دست کم در یکی از ابیات آن تخم ظرافت ادبی کاشته نشده باشد.

وقتی که مجموعه‌یی از صناعات ادبی در اثر بدون آنکه خیلی ملموس باشند، استفاده شوند و به گونه مناسب کنار هم چیده شوند، به یقین که ارزش هنری فوق العاده‌یی به اثر می بخشند و خواننده را منتهیج و شگفت زده خواهد کرد. رحمت بدخشی انواعی از آرایه های بدیعی مانند: تضاد، مبالغه، لف و نشر، ایهام، مراعات النظیر، تکرار، و.... به کار گرفته است.

کلید واژه: میرزا رحمت، ظرافت های بدیعی، غزل ها.

توجه به معیار های ظرافت سخن به خصوص ظرافت های بدیعی، از دیر باز در ادبیات ملل گوناگون، به چشم می خورد. در فرهنگ غرب در آثار ارسطو سخن از زیبایی سخن زده می شود. و در زبان فارسی دری به قرن پنجم بر می گردد که کتاب مستقلى در زمینه نوشته شده است.

پس از قرن پنجم که در آن جرجانی نظم قرآن را دلیل اعجاز معرفی کرد، صنایع بدیعی، دیگر نقش فرعی می یابد و ذیل بلاغت قرار می گیرد. خطیب قزوینی، بدیع را دانشی می داند که به وجوه زیبایی کلام می پردازد و دلالت آن واضح و مطابق با مقتضای حال مخاطب باشد؛ بدین معنی که هرگاه سخن مطابق مقتضای حال مخاطب و دلالت آن بر معنی مقصود روشن باشد، می توان از این ابزارهای زیبایی آفرینی که در دانش بدیع شناخته شده است، به حد نیاز استفاده کرد. وجود صنایع بدیعی به گونه ای بوده که نبود آن بر معنای مقصود خللی وارد نمی آورد، بلکه حضور آن تنها سبب زیبایی و زینت کلام بوده است؛ لذا نقش بدیع تنها ایجاد زیبایی و جایگاه آن ذیل معانی و بیان است.

رحمت بدخشی در دیوان غزلیات خویش به ظرافت های ادبی توجه کرده است. این شاعر پرتوان و خیال پرداز که نگاه تیز بین و ذهن سرشار داشته، هم در ایجاد مضامین تازه و هم در ابداع ترکیب های و تصاویر بدیع، موفق عمل کرده و مضمون آفرینی خود را با مهارتی شکل داده است. آن چه قابل ذکر است این که شاعر در استفاده بعضی از صناعات ادبی راه اعنات پیموده، یعنی آگاهانه خود را به مشکل انداخته، دست به این اقدام زده و به صورت طبیعی به میان نیامده اند، بلکه تقلید کرده تا به شیوه شعرای سبک هندی سخنش را عیار نماید. در این نوشته سعی شده تا با بررسی اشعار این شاعر، برخی ویژگی های شعر او در بستر علم بدیع مورد توجه، تجزیه و تحلیل قرار گیرد. (قابل ذکر است که ویژگی های دیوان غزلیات وی را نمی توان محدود به استفاده از کاربرد صنایع بدیعی کرد؛ بلکه موضوعات هنری و ادبی دیگری هم در این کتاب هستند که نیاز به تحقیق جداگانه دارند) به این منظور کوشش شده تا با بررسی دقیق نمونه های مختلفی از غزل های رحمت صنایع پر بسامد شعر او را که ارزش خوبی دارند، مورد اشاره و ممیزات شعر او از این منظر زیر بررسی قرار گرفته است. لازم دیدم که قبل از ذکر ابیات، یک تعریفی از هر آرایه بدیعی داشته باشم.

تجنیس – جناس:

واژه تجنیس به معنی « هم جنس آوردن» و جناسی به معنای « هم جنس بودن» است و در اصطلاح علم بدیع، جناس یا تجنیس آرایه ایست شامل آوردن دو لفظ در کلام که در ظاهر به یکدیگر همانند و در معنی مختلف باشند. ممکن است جناس میان چند کلمه باشد؛ ولی آنچه معمول است در دو کلمه ظاهر می شود (6:48).

در دیوان اشعار میرزا رحمت دو نوع آن قابل رویت هستند که عبارتند از:

1. **جناس خط:** آن است که ارکان جناس در کتابت یکی و در تلفظ و نقطه گذاری مختلف باشند؛ (56:11) مانند:

بسوی میکده در عالم شباب شتاب بنوش باده بنه ذهن بر کباب کتاب

ز هجر بسکه سرشکم چو ابر نیسان ریخت کشای دیده که شد عالم تراب برآب
چه طالع است که بر دشنه نگاه ز لطف نشد به کشتنم از چشم مست خواب جواب

(94:2)

در این بیت واژه های «شباب، شتاب» «کباب و کتاب» «ترآب و آب» «خواب و جواب» با همدیگر
تجنیس خط را تشکیل میدهند.
ویا:

تا از رخت نقاب بر انداختی به باغ از شرم روت گل شده غرق عرق عرق

(54:1)

که در این بیت غرق و عرق جناس خط هستند.

2. **جناس زاید:** جناس زاید نیز به جناس تام می ماند؛ جز آنکه یکی از دو پایه حرفی افزون دارد از
پایه دیگری بسته به این که افزونه در آغاز یا میانه یا پایان واژه آورده شده باشد (50:8). مثال اول،
قامت و قیامت در این بیت رحمت.

موج حسن دلبر شوخ قیامت قامتی بین که هر دم می فشاند بر رخ خور آستین

(80:1)

یا:

بر دوستی اهل جهان اعتبار نیست زانم گرفته دل ز دیار و زیار هم

(64:1)

ویا:

زیاد قامت شوخ قیامت جلوه نیرنگی چو طاووس گلستان غرق حیرت گشته اندام

(70:1)

ذوقافیتین – قافیه دوگانه:

اشعار ایست که ذوقافیه پهلوی یکدیگر؛ یا اندک فاصله داشته باشد. لطف و آهنگ این آرایه که به شعری
بخشد بر کسی پوشیده نیست. بدیهی است وقتی این فرهنگ مضاعف شود لطف و رونق آن هم دو چندان
میگردد (77:6). کار برد این آرایه در دیوان اشعار رحمت به وفور دیده میشود.

گر بیادت می برارد ناله شیخ و شاب شب هست از عشق جهان سوز تو در مهتاب تب

(11:1)

ای خیال لعل شیرین تو بر یاقوت قوت در چمن هاروت دیده دیده ماروت روت

(14:1)

در ره عجز هر که دایم همچو نقش پاست پست از کمند شکوه های نیک و بد هر جاست جست

(15:1)

اعنات – لزوم مالایلم

اعنات یعنی «به رنج افکندن» و لزوم مالایلم یعنی لازم شمردن آنچه لازم نیست این آرایه بدین صورت است که گوینده به قصد هنر نمایی، خود را ملزم سازد تا در هر بیت یا هر مصراعی، کلمه یا کلماتی را تکرار یا در کلمه قافیه، حرف یا حروفی را تکرار کند که لازم نباشد و بدون آن قافیه صحیح باشد (84:6) که میرزا رحمت بدخشی بیشتر در این زمینه خیلی هنر نمایی کرده است که هرکدام شان را بر می شمیریم در این غزل رحمت، حروف بیت اول مفرد؛ حروف بیت دوم مرکب دوتایی، حروف بست سوم مرکب سه تایی و به همین منوال می‌رود:

ز وادی او دور دارم از آن در ز درد دل آه و ز داغ دل آذر
تو با نرگس و لاله دلفریب من هر شب گریه بی پا و سر
مگر چشم مست هست عشق کم فکر نقش لب تگ شکر

(33:1)

یا در این غزل که رحمت در هر مصرع واژه «دیده» را تکرار کرده است:

ای نور دیده دیده تو دیده دیده ام گردیده دیده ام نه چنین دیده دیده ام
کی دیده سویی دیده تو دیده واکند گردیده ام به دیده دزدیده دیده ام...
گر دیده ام در عالم و هر دیده دیده ام چون دیده تو دیده کجا دیده دیده ام
رحمت بدیده دیده هر دیده دیدوگفت کم دیده ام چو دیده تو نور دیده ام

(68:1)

و یا تکرار چین در این غزل:

ای مه جبین فگندی تو تا زلف چین به چین شد چین به چین خرمن زلف تو خوشه چین
چین چین نمودی تا ز سرناز چین زلف ما چین چین چین دو زلف تو شد ز چین
آهوی چین به چین ز غم چین زلف تو چین در جبین به چین بود هر دم چو مشک چین
افکنده‌یی به چهره تو چین چین دو چین زلف گل چین حسن چین دو زلف تو شد ز چین

(76:1)

تفصیل:

صنعتی است که در آن، حروف شعر به گونه ای است که به هنگام قرائت لب ها بسته نمی شوند (182:9) مانند: این اشعار رحمت:

ای داغدار وادی عشق تو لاله ها صحر نورد آهوی شوخت غزاله ها
گاهی ز روی ناز تو نشیندی ای نگار هر چند دل ز سینه کشید آه و ناله ها
زاهد چو دید خال سیاه تو را ز دور از دست داد طاعت هشتاد ساله ها

(6:1)

منقوط:

منقوط به معنای نقطه دار و در اصطلاح بدیع، به این صورت است که گوینده شعری بسازد که تمام نکات آن از حروف نقطه دار باشد (167:6). مثال آن بیت رحمت است:

ز شفقت شبي به جشن نشين
خيز بخ بخ ز تخت زينت بخش

زينت بخش زيب جشن ببين
ز چنين جشن فيض جنت چين

(72:1)

غير منقوط:

غير منقوط بر خلاف منقوط است که آنرا نوعی از صنعت حذف شمرده اند. و آن بدین گونه است که شعری یا کلامی بگویند که تمام کلمات آن از حروف بی نقطه باشد (167:6) نمونه آن در دیوان رحمت اینگونه است:

دلم دارد هوس وصل دلارام
مرا آواره دارد طره حور

همه دم در دلم دارد مرا کام
در عالم طالع ما دارد اکرام

(60:1)

ویا در این غزل دیگرش:

در دهر اگر همدم دلدار مدام
در دهر مرا داد ملک ملک دو عالم

در آه و الم وصل همه کرده حرامم
دادم همه را در ره دلدار کرامم

(61:1)

ویا در این غزل:

مرا دارد اگر آواره دلدار
که دارد آه درد آلود در دل

دلم در دام وصل او هوا دار
همه دم گو دلا در دور دوار

(35:1)

آرایه های معنوی

صنایع بدیعی معنوی، آرایه هایی هستند که لطف و زیبایی آنها بسته به معنی است و هرگاه لفظ تغییر یابد، زیبایی آنها باقی می ماند. در این فصل به آرایه های معنوی که در اشعار رحمت نهفته است، اشاره خواهیم کرد.

حسن تعلیل:

«تعلیل» به معنای بیان علت است و در اصطلاح علم بدیع، حسن تعلیل آن است که شاعر یا نویسنده، برای بیان مطلبی، علتی ذوقی بیان کند که در واقع علت حقیقی آن نباشد؛ ولی لطف و رونقی به کلام وی ببخشد (97:6). آن گونه که رحمت می گوید:

دارد ز عکس ابروی تو آسمان هلال
انگشت نمایی خلق جهان شد از آن هلال

(56:1)

تضاد- طباق:

تضاد (=مطابقه، طباق، تکافو، تطبیق) بین معنی دو یا چند لفظ تناسب تضاد(تناسب منفی) باشد، یعنی کلمات از نظر معنی، عکس و ضد هم باشند(5:117). مانند آب و آتش، شمع و شب و روز و شب در این ابیات رحمت.

ایکه در آب و آتشم بی تو چو شمع هر شبی آتش و آه من ببین دیده اشکبار هم
رحمت خسته بیرخت روز و شب ای شه بتان کلفت دهر می کشد محنت روزگار هم
(63:1)

به شادی و غم ایام نیک و بد کم گوی چو هست بر همه دلها شکست و بست و کشاد
(20:1)

ببین بر قدرتت از آب و خاک و باد و آتش ام نمود ایجاد آدم را و کرد از لطف خود گویا
(1:1)

مراعات النظیر:

آن است که در سخن اموری بیاورند، که در معنی باهم متناسب باشند، که این تناسب خواهی از طریق همجنس بودن باشد مانند (گل و لاله، ریحان و ارغوان) و خواهی از جهت مشابهت یا تضمین و ملازمت باشد (تیر و کمان، شمع و پروانه، لیلی و مجنون) و غیره(10:257):

می سزد پهلو به مشک و عنبر و ریحان زند دارد از زلف چلیپا توسن اخیال یال
(56:1)

داشته است کین فلک را به خویشتن دارد به کف سپر گهی تیرو کمان هلال
(56:1)

فلک را دار زینت از مه و خورشید و وز انجم زمین را لطفش از آب و هوا بخشید نعمت ها
(1:1)

تجاهل عارف:

تجاهل عارف یا پرسش آرای چنانکه از نامش پیداست یعنی اینکه سخنور با بهره گیری از ساختار پرسشی، داشته باشد و پاسخی بجوید، خویش را به نادانی و دودلی زند و چیز نا پرسیدنی را به پرسش

گذارد تا کارایی و انگیزنده‌گی سخن خویش را افزون سازد و خواننده را وا دارد تا بادرنگی بیشتر به سخن او دل سپارد و از آن بهره اندوزد(4:312) وقتی رحمت می‌گوید:

یارب این روی است یا شمس است یا قرص قمر این لب لعل است یا یاقوت یا درج گهر
سرو آزاد است یا شمشاد یا طوبی خلد این قد دلجوست یا شاخ گل صد برگ تر
(38:1)

خنجر الماس یا پیکان با نوك سنان ناوك بیداد یا مژگان بی پرواست این
(78:1)

نقطه نون است یا میم است یا خال سیاه یا طلسم عاشقان یا نور چشم ماست این
شاخ مرجان یا شعاع شمس یا دست کلیم موجه بحر سخاوت یا ید بیضاست این
(79:1)

فروغ روز یا شمس است یا روی شب یلداست این یا مشک یا موی
(100:1)

سهی سرویست یا شمع تجلی نهال طوبی است یا قد دلجوی
هلال عید یا محراب پاکان قزح باشد و یا شمشیر ابروی
(101:1)

لف و نشر:

لف به معنای پیچیده و نشر به معنی گشودن است. آرایه لف و نشر چنان است که چند واژه را در بخشی از کلام بیاورند و در بخش دیگر، آنچه مربوط به آن واژه‌ها می‌شود، ذکر کنند و تعیین هر کدام را به فکر شنونده و اگذارند. از آنجا که ذهن خواننده تعیین و تشخیص معنی مربوط به هر کدام از واژه‌ها، کوشش میکند و معنی مورد نظر را خود کشف می‌کند، نوعی قوت و خوشنودی خاطر به وی دست میدهد و همین بر لطف و رونق سخن گوینده می‌افزاید(6:123) مانند این ابیات رحمت:

کلاه تیغ جفا و نقاب آن شه حسن به قتل عاشق شیدا شکست و بست و کشاد
صراحی دل و طومار ذوق و چشمه چشم مرا ز فرقت جانان شکست و بست و کشاد
دل رقیب و زبان حسود و خاطر ما کشیده باده چو با ما شکست و بست و کشاد
(20:1)

به زلف و کاکل و بند قبای او ای دل ببین که هست چو نیکو شکست و بست و کشاد
زجاج خاطر و طومار طبع و دجله اشک مرا ز دوری از آن رو شکست و بست و کشاد

کلاه و دشنه بیداد و برقع از سر ناز به کشتنم چو رسید او شکست و بست و کشاد
(24:1)

تقسیم:

لف و نشریست که در آن ارتباط فقرات نشر با لف ، دقیقا مشخص باشد(166:5). نمونه آن این غزل رحمت است.

اول توان دوم قوت سوم پروا	زمن ربود خط و خال زلف آن برنا
اول فغان دوم ناله و سوم غوغا	توان و قوت و پروا ربود چون نکم
اول صبا و دوم هر دم و سوم شب ها	فغان و ناله و غوغای من بود پی او

(6:1)

ویا در این غزل

ربود قد و جمال و خرامت ای جانان
ز دیده خواب و ز دل صبر وز بدن ارمان
(79:1)

نمانده هوش به سر دل به کف به پای توان	ز خواب و صبر و ز ارمان چه گویمت که مرا
به باغ نرگس و شهلا و لاله و ریحان	ز چشم و زلف و ز لعل تو می کشد خجالت

(80:1)

تفریق:

تفریق، بدین گونه است که گوینده، با نیروی تخییل و ذوق شاعرانه، میان دو چیز جدایی افکند و آن گونه طرح سخن کند که شنونده آنرا بپذیرد(128:6). نظیر این بیت رحمت:

تو و شراب و من و خون مدام نوشیدن
فلک ترا و مرا داده این و آن هر دو
(88:1)

جمع:

صنعت جمع آن است که گوینده دو چیز یا بیشتر را برای یک صفت در سخن بیاورد (144:3). نمونه این آرایه این ابیات رحمت هستند:

ما و یاریم به گلشن به تماشا هر دو
داغ شوای گل وی بلبل شیدا هر دو
(88:1)

در این بیت که «تماشا کردن» جامع است به ما (رحمت) و یارش اسناد داده شده است.

گلگشت باغ کردیم دی ما و یار هر دو
گردید قمری و سرو بی اعتبار هر دو
(89:1)

سیاقه‌الاعداد:

سیاقه در لغت به معنی ترتیب، روش و طرز است و در اصطلاح آن است که چند چیز پشت سر هم بیاورند و همه را به یک حکم و یا یک فعل بیان دارند (120:7) مانند این ابیات رحمت:

ظلم و ستم و جور جفا قهر به عاشق
سرو و الف وطوبی و شمشاد و صنوبر
تنگ عسل و شربت و نقل و شکر و قند
باشد شب و روز ای صنما خوی تو هرپنج
دل باخته قامت دلجوی تو هرپنج
بی قدر به پیش لب نیکوی تو هرپنج
(19:1)
تمام کائنات از لطف او گردید تا موجود
زمین و آسمان و عرش کرسی یافت رونق ها
(1:1)

تلمیح:

تلمیح یعنی به چیزی نگریستن یا به چیزی اشاره کردن است. در علم بدیع به آرایه‌یی گفته می‌شود که گوینده در ضمن بیان، به داستان یا رویداد یا آیه از قرآن کریم یا حدیثی اشاره کند (154:6) مانند:

برد حاتم ز جهان توشه عقبا از جود
رفت قارون و از و ماند به دنیا دنیا
(8:1)

در تلاش مال دنیا همچو قارون می نباش
کن چو ابراهیم ادهم رحمتا پا مال مال
(56:1)

ز شوق دیدن شیرین به کوه بیستون رحمت
شرر آسا نهان دارد بهر سنگ کوهکن چشمی
(105:1)

سؤال و جواب:

این آرایه بدین صورت است که گوینده، شعر خود را بر پرسش و پاسخ بنا نهد. این آرایه وقتی هنری و زیباست که پاسخ‌ها از نوع عادی و معمولی نباشند؛ بلکه نوعی شگفتی و هیجانی در خواننده ایجاد کنند و متضمن حاضر جوابی نیز باشند و چون معمول پرسش از سوی عاشق دل‌خسته و پاسخ از سوی معشوق بی‌اعتناست، پاسخ غالباً دور از انتظار خواننده می‌نماید و همین امر، موجب لطف و رونق سخن گوینده می‌گردد (150:6) نمونه زیبایی پرسش و پاسخ را در این غزل رحمت میتوان دید:

گفت سوی گل مبین آن سیمبر گفتم به چشم
گفت اکلیت رسد بر عرش گفتم چون کنم
گفت مهرم را کجا جا داده بی گفتم به جان
گفت بر خورشید هم مفرگن نظر گفتم به چشم
گفت خاک راه ما خود را شمر گفتم به چشم
گفت در عشقم کنون بگذر ز سر گفتم به چشم
(62:1)

تضمین:

آنست که در اثنای کلام، پاره‌یی یا مصرعی یا بی‌تی یا چند بیت از دیگری به وام گیرند. معمولاً در تضمین (برای آنکه سرقت نباشد) نام کسی که از او مطلبی وام گرفته شده ذکر کنند (9:154) مانند:

جواب آن غزل این باشد ای «رحمت» که «صاحب» گفت «نگین را در فلاخن می نهد بی تابي نامم»
(70:1)

تجرید:

تجرید یا خطاب النفس بدین سان است که شاعر، کسی را مانند خود از نفس خویش انتزاع کند و او را مورد خطاب قرار دهد (6:161). مانند ابیات زیرین رحمت:

هر کجا خوانند شعر دلکشت ای «رحمتا» هر کسی گوید ترا از جان و دل صد آفرین
(75:1)

رحمتا نظم است یا الهام یا الفاظ خوش قوت روح است یا تعریف سر تا پاست این
(79:1)

ایهام تناسب:

زیبا ترین و هنری ترین نوع ایهام «ایهام تناسب» است و آن بدین گونه است که گوینده واژه در کلام خویش بیاورد که دو معنی داشته باشد: یکی نزدیک – که مورد نظر شاعر نباشد- و دیگری معنی دور که مورد توجه اوست- در عین حال، معنای نزدیک واژه که مورد توجه شاعر نیست با واژه های دیگر شعر تناسب داشته باشد (6:113). مانند واژه مشتري در این بیت رحمت که معنی دور آن یعنی خریدار مورد نظر اوست، ولی معنی نزدیک آن که ستاره مشتري است با مه زهره و مهر تناسب دارد.

تا چو یوسف مه من بر سر بازار نشست زهره شد مشتري و مهر به سودا هردو
(89:1)

رجوع:

رجوع آرایه ایست درونی، سخنور، بدان از آنچه گفته است باز می گردد؛ زیرا آنرا شایسته و بسنده نمی داند؛ تا به وصف و گفته فزونتر و فراتر پردازد (8:127). چنانچه رحمت می گوید:

سین بسم الله یا لولوست یا عقد گهر سلك دندانست ني ني شبنم گل هاست این
(79:1)

حس آمیزی:

صنعتی‌ست که گوینده در بیان خود دو حس مختلف را با هم بیامیزد؛ بدین سان که معنی یا صنعتی که مربوطه به حسی خاص است به چیزی نسبت دهد که آن چیز در زبان عادی و معمول آن صنعت را نمی‌پذیرد(175:6). نظیر این بیت رحمت:

رحمتا از حسرت شیرینی نظمت مدام اشک چشم نکته سنجان تا به دامن می‌چکد
(30:1)

رحمت تو به شیرینی گفتار در عالم چون طوطی خوش لهجه به شکر زده‌ی باز
(45:1)

تکرار احسن:

در این صنعت بدیعی شاعر با توسل با نوعی تکرار به زیبایی شعر خویش می‌افزاید آنچه به ارتباط این صنعت در دیوان رحمت توضیح گردیده برای چند منظور است که عبارتند از تاکید، تدریج و تکثیر است مانند:

گرچه تو یکدمی شوم چهره به چهره رو برو شرح غمت بیان کنم نکته به نکته مو به مو
من به امید دیدنت همچو گدا میروم خطه به خطه، ده به ده، شهر به شهر کوبه کو
می‌رود از دو چشم من خون دل از جدائیت بحر به بحر یم به یم نهر به نهر جو به جو
(86:1)

تکرار حروف صامت:

چشانند شربت شهر شهادت رحمت ایمانش بنازم من ز موج دشنه آن جان ستان ابرو
(91:1)

تکرار قوافی:

یار من همدم اغیار شده افسوس افسوس شوخ بی مهر ستمگار شد افسوس افسوس
(48:1)

تکرار واژه‌ها:

هیچ مگو بیا بیا چند کنی به ماستم تیغ غضب مکش مکش ظلم و ستم مکن صنم
مشق ستم مکن مکن لعل لبث مگر بتا تنگ شکر لبث چه شد چشم کشا قمر شیم
(59:1)

بتا از پیچ پیچ طره کارم پیچ در پیچ است خدا را از چه رو در پیچ او پیچی اگر پیچی
(99:1)

التفات:

التفات در لغت به معنای به چپ و راست نگرستن و روی گرداندن به سوی کسی و در اصطلاح آن است که گوینده از غیب به خطاب و یا از خطاب به غیب روی کند (123:7). این صنعت در اشعار رحمت در چند مورد به چشم میخورد.

از غایب به متکلم:

همچو سوسن به زبان ها سخن آغاز کند من از این رشك دهم جان و همانست که تو
(87:1)

از متکلم به مخاطب:

گراز اصلم بپرسی بلبل ملک بدخشانم نباشد طوطی هند همچو من ای رحمت گویا
(2:1)

از مخاطب به متکلم:

در رهی عشق تو گر پیکر من خاک شود نیست از سینه مرا داغ تو زایل شدنی
(106:1)

غلو:

غلو مبالغه ایست که در حد افراط که نه عقل وقوع آنرا محقق میداند و نه از روی عادت امکان تحقق آن وجود دارد. یعنی وقوع آن عقلاً و عادتاً امکان پذیر نمی باشد (155:6).

مثال این بیت رحمت:

گردم ز کف دست تو خیاط لطافت کز برگ گلش جامه نو دوخته‌یی باز
(44:1)

خار ماهی دسته سنبل سراسر میشود گرفتند در بحر از گیسوی مشکین موت موت
(14:1)

حشو ملیح:

حشو در لغت به معنای آگین و چیزی از قبیل پنبه و پشم که مابین رویه و آسترلباس را بدان بیا کنند. حشو ملیح آنست که از نظر معنایی لازم نباشد اما به زیبایی شعر بیفزاید مانند:

چار باغ حسنت از آسیب دوران دور باد زینت افزا باد از سر و قد دلجوت جوت
(14:1)

عبارت «از آسیب دوران دور باد» حشو است.

نتیجه

میرزا رحمت بدخشی به عنوان شاعر خیال پرداز توانسته است که مفاهیم و مضامین گوناگونی را در پرده صنایع بدیعی به مخاطبان شعرش بسراید. وی در میان شاعران بدخشانی در قسمت استفاده از صنایع بدیعی یکه تازه میدان است و هیچ شاعر دیگری را سراغ نداریم که به اندازه او به این موضوع توجه کرده باشد. و علت توجه آن به این موضوع همانا توجه به سبک هندی است که ما در این سبک یک تعداد از شعرایی سراغ داریم که آثارشان مملو از صنایع ادبی.

رحمت بدخشی بیشتر به خاطر تفنن پا به این عرصه گذاشته است و تصمیم گرفته که نشیده های هنری اش را با ظرافت های ادبی تزیین و رنگین نماید، تا از این طریق بتواند همان مهارت و توانایی خویش را بر رخ دیگران بکشد. و خود را به دور از کاروان شعرای توانا ندانسته و واقعا چنین هم است که مصنوع سخن گفتن هم یک توانایی بزرگی را می خواهد. و هر کم استعدادی نمی تواند دست به چنین اقدامی بزند.

منابع و ماخذ

- 1: بدخشی، میرزا رحمت. (1387). دیوان اشعار. به کوشش نجیب بیضایی. چاپ دوم. کابل: مطبعه بهیر.
- 2: بدخشی، شاه عبدالله. (1367). ارمان بدخشان. به کوشش فرید بیژند. کابل: مانوتایپ مطبعه دولتی.
- 3: ذکایی بیضایی، نعمت الله. (1364). نقد الشعر. تهران: عرفان.
- 4: راستگو، سید محمد. (1382). هنر سخن آرای (فن بدیع). تهران: سمت.
- 5: شمیسا، سیروی. (1381). نگاه تازه به بدیع. ویرایش دوم. چاپ چهاردهم. تهران: فردوس.
- 6: صادقیان، محمدعلی. (1379). زیور سخن در بدیع فارسی. یزد: دانشگاه یزد.
- 7: فشارکی، محمدعلی. (1385). نقد بدیع. چاپ دوم. تهران: سمت.
- 8: کزازی، میر جلال الدین. (1387). زیبا شناسی سخن پارسی (بدیع). چاپ ششم. تهران: نشر مرکز، کتاب ماد.
- 9: محمدی، محمد حسین. (1388). بلاغت معانی، بیان و بدیع. چاپ دوم. تهران: زوار.
- 10: همایی، جلال الدین. (1384). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ بیست و چهارم. تهران: نشر هما.